

# مجموعه سروده های عطر حضور

و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعْنَا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران  
تأليف و گردآوری: محسنی (عج)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عطر حضور

مجموعه اشعار حضور و انتظار



نام کتاب: عطر حضور

ناشر: دبیر خانه دائمی اجلاس دو سالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

سروده: نسترن قدرتی

نوبت چاپ: اول - آبان ۱۳۷۹

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

## فهرست

۱۱	مقدمه
۱۵	لحظه‌های عشق
۱۹	مولود نورانی
۲۱	فجر ماه
۲۴	دوباره مژده‌های گل
۲۷	آغاز بهار
۲۹	بانگ شادمانی
۳۱	فجر شکوفان
۳۲	مژده دوباره
۳۳	عطر حضور
۳۶	عطر سبز قیام تو



۳۸	سایه مهر
۳۹	فرصت تماشا
۴۱	جرعه جرعه عاطفه
۴۲	عطر گل
۴۳	جاری سبز
۴۴	سمت باغ آینه
۴۵	نغمه ظهور
۴۷	آیه‌های روشن
۴۸	عطر ظهور
۴۹	اگر دوباره
۵۱	دور از تو
۵۲	شوق تماشا
۵۴	دست مهر
۵۵	آرزو!
۵۶	سمت باغ نور
۵۷	شعر غریب
۵۸	پایان غم
۶۰	حسرت دیدار

۶۲	کار عشق
۶۴	سرود عدالت
۶۶	در انتظار
۶۸	کاش!
۶۹	و بی خیال تو حاشا!
۷۱	آخرین نشانه
۷۳	انتظار سبز
۷۵	گل عشق
۷۶	هوای سفر
۷۸	در سایه سبز
۸۰	روز دیدار
۸۲	بهار انتظار
۸۴	با بهار تو
۸۶	وناگهان
۸۸	مثل عشق!
۸۹	انتظار همیشه
۹۱	صبح فردا
۹۳	دور از بهار



۹۴	قطره دريایی
۹۶	شوق تو
۹۷	غربت ما
۹۸	تا کی؟
۱۰۰	قیام تماشایی
۱۰۲	پایان غم
۱۰۴	نامی برای فاصله
۱۰۶	آفتاب عشق
۱۰۸	آرزوی تو
۱۰۹	حکایت دل
۱۱۱	آخرین بهار
۱۱۳	راز خدا
۱۱۵	یاد بهار
۱۱۷	مژده وصل
۱۱۸	بوی گل
۱۲۰	بهار آدینه
۱۲۲	سوار آدینه
۱۲۴	زخمی غم



۱۲۷	حرمت انتظار
۱۲۷	یا مهدی (عج)!
۱۲۷	سیر خدا
۱۲۸	جشن ولادت
۱۲۸	باشما
۱۲۸	امید بهار
۱۲۹	باور دل
۱۲۹	وعدۀ دیدار
۱۲۹	امید دیرینه
۱۳۰	عطر گل عشق
۱۳۰	انگار!
۱۳۰	لحظه‌های سبز
۱۳۱	بازآ
۱۳۱	ستارۀ عشق
۱۳۱	پیغام سبز
۱۳۲	برای چاره
۱۳۲	صبر، صبر
۱۳۲	اسیر درد



۱۳۳	آخر کار
۱۳۳	فجر بهار
۱۳۳	پایان انتظار
۱۳۴	طلوع عید
۱۳۴	مژده میلاد
۱۳۴	عطر محمدی <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small>
۱۳۵	ای روشنی!
۱۳۵	دلتنگی
۱۳۵	حرمت آئینه
۱۳۶	یک روز زیبا
۱۳۶	و پایان

## مقدمه

«هل اليك يا ابن احمد سبيلٌ فتلقى»

### زیبا گل نرگس

عالم وجود از آغاز تا کنون در انتظار ظهور تو به سر می برد و ژرفای انتظارت به همه ی تاریخ برمی گردد. محمد ﷺ و بلندای آسمان معراجش، علی ﷺ و سجده محراب نمازش، فاطمه ﷺ و سینه رازدارش، حسن ﷺ و صبر جمیلش، حسین ﷺ و قیام خونینش، چشم انتظار ظهور تواند.

«لبيت شعری أين استقرت بك النوى بل اى ارض تقلك أو ثرى»

بس طعنه زهجران رخ یار شنیدیم

از بار گران غم ایام خمیدیم

ما تشنه دیدار جمال رخ یاریم

زین روی از این کوی به آن کوی دویدیم

پرتو انتظارت از برق چکاچک شمشیر هزاران شهید مسلخ

عشقت می درخشد که:

به تیغم گر کشد دستش نگیرم      وگر تیرم زند منت پذیرم

برای ای آفتاب صبح امید      که در دست شب هجران اسیرم

شکوهی هجرانت از نای سوختگان غمت به گوش می رسد که:

«اللّٰهُمَّ اِنَّا نَشْكُو الْيَكْفُوقَ نَبِيِّنَا وَ غِيْبَةَ وَّلِيِّنَا»

مونس، دیدن روی خلق و ندیدن روی تو سخت گران است:

«عَزِيْزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ لَا تُرَى»

در فراق تو جز سخن عاشقانه ما را کاری نیست.

این مجموعه که حکایت‌گر احساسات پاک یکی از سوختگان

غمت و سرشار از تازگی‌ها می باشد، در طبّقی از اخلاص به آستان

مقدسست پیشکش می شود. در پایان از زحمات حجت‌الاسلام و

المسلمین حسن‌زاده دبیر گروه ادبیات و هنر انتظار کمیته علمی و

همکاران محترم‌شان صمیمانه تشکر می نمایم.

فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا (یوسف / ۸۸)

کمیته علمی دبیرخانه دائمی اجلاس

## به نام خدا

خداوند زمین و آسمان‌ها	به نام قادر یکتای دانا
همه هستی زذات او نشانه	خدای بی‌نیاز جاودانه
خدای آشنا با درد جانها	هما وای دل تنهای تنها
زلطفش عاشقی را سهم ما کرد	خداوندی که هستی را بنا کرد
خدای قائم آل محمد <small>صلی الله علیه و آله</small>	خدای چاره ساز وحی سرمد
امام انتظار دیر پامان	امام سبز پوش قصه‌ها مان
دلیل راه، راز پارسایی	امام گل امام روشنایی
امام عشق، معنای عدالت	گل سرخ گلستان رسالت
بهار آخرین دفتر عشق	زلالی از زلال کوشر عشق
زهجرش بی‌قراری حاصل ما	زنورش روشنی دارد دل ما
نهان از دیده، در جان‌ها نشسته	پناه جمله دل‌های شکسته
حضورش جاری هر لحظه ما	گل زیبای باغ جان زهرا <small>علیها السلام</small>

□ □ □

تویی پایان فصل بی قراری	زالال چشمه‌های نور جاری!
معطر از حضورت، جان هستی	تویی گلوآژه دیوان هستی
سرود خلوت آینه‌هایی	تو شعر ناب دیوان خدایی
شکوفه‌ها از حضورت باغ دل هاست	تو زیبایی، چنانکه عشق زیباست
برای هر چه هستی، اعتباری	تو راز سربه مهر روزگاری

□ □ □

بیا ای ترجمان روشنایی!	بیا ای سرّ پنهان خدایی!
ز راز آفرینش پرده بردار!	بیا ای از گل و آینه سرشار!

## لحظه‌های عشق

ای خوشا یک دل، دل لبریز عشق

لحظه‌های سبز و عطر آمیز عشق

ای خوشا عشق و خوشا دلدادگی

ای خوشا با عشق خوبان زندگی

ما که دلپامان لبالب از خداست

جانمان سرچشمه مهر و صفاست

ما که چون آیینه سبز و ساده‌ایم

دل به سودای محمد ﷺ داده‌ایم

آفتاب معرفت نور یقین

لطف یزدان رحمت للعالمین

آخرین پیغام از سوی خدا

ترجمان عشق معنای صفا

او تمنای دل تنهای ماست

دردهای غربت ما را دواست

ما که از عشق علی علیه السلام دم می‌زنیم  
 پشت و پا بر هر دو عالم می‌زنیم  
 با علی در سوز و ساز دیگرم  
 ز آتش سوزان عشقش، پرپریم  
 شورش دلهای ما، عشق علی است  
 ضامن فردای ما عشق علی است  
 سر سپار راه مولایم ما  
 سربه سر شوق و تولایم ما  
 عشق زهرا علیها السلام آتشی در جان ماست  
 شعله سوزنده پنهان ماست  
 کیست زهرا علیها السلام؟ نوگل باغ بهشت  
 قصه زیبای سرخ سرنوشت  
 چشمه خورشید رخشان، فاطمه علیها السلام  
 کوثر تقوی و ایمان فاطمه علیها السلام  
 از غمی همواره در تاب و تبیم  
 هم نوای ناله‌های زینبیم علیها السلام



کیست زینب علیها السلام؟ باور آینه‌ها

وارث گل‌های سرخ کربلا

قهرمان قصه‌های آرزو

اعتبار و افتخار و آبرو

باز هم مائیم و داغ کربلا

داغ و درد لاله‌های نینوا



باز ما و لحظه‌های انتظار

انتظار مردی از نسل بهار

مهدی علیه السلام زهرا علیها السلام امام آخرین

مهدی موعود علیه السلام پرچم‌دار دین

از تبار آسمان و آفتاب

یادگار نسل پاک انقلاب

آخرین فریاد سرخ روزگار

فصل پایان حدیث انتظار



دوستی با آل طاهای عاشقی ست

با شقایقهای زهرا علیها السلام عاشقی ست

آل طاهای رمز «یاء» و رمز «سین»

واژههای سرخ قرآن مبین

آفتاب آسمان باورند

راه سرخ عشق را روشنگرند

عشق، سر فصل کرامات خداست

عشق ما را رهبر است و رهنما است

عشق جان را قوت بال و پیر است

دل به دست عشق دادن، خوشتر است



## مولود نورانی

زبام عرش می آید اشارت‌های پنهانی  
 تمام لحظه‌ها پر می شود از عطر عرفانی  
 صدای عشق می آید از آنسوی نهایتها  
 معطر می شود عالم از این آوای سبحانی  
 نوای سبز توحید است تا هفت آسمان جاری  
 نوای آشنای نغمه‌های سبز قرآنی  
 به سمت نور می خواند کسی دل‌های شیدا را  
 به بزم عشق می خواند کسی ما را به مهمانی  
 کسی از جنس گلها از تبار آبی دریا  
 و دست مهربانش چاره درد و پریشانی  
 کسی وامی کند دروازه‌های روشنایی را  
 که تا پایان بگیرد قصه شبهای ظلمانی  
 زلبخندش شکوفا می شود باغ گل نرگس  
 زلبخندی زلال و روشن و شفاف و روحانی

حضورش نور می‌بخشد تمام بزم هستی را  
 ز نورش می‌شود هر جای این عالم چراغانی  
 سرود عشق می‌خواند فلک از شوق دیدارش  
 سرود مهر می‌خواند دل، این دریای توفانی  
 گل فریاد می‌روید ز حجم خاک از شوقش  
 به پایان می‌رسد چشم انتظارینهای طولانی  
 بساط شادمانی‌ها مهیا گشته در هر جا  
 رسیده فصل گلها، فصل زیبای گل افشانی  
 نصیب عاشقان از فیض دیدار گل رویش  
 نگاهی آفتابی، دیده‌ای از شوق، بارانی  
 چراغ روشنی باید شبستان ولایت را  
 و می‌تابد به صحن عشق آن خورشید کنعانی  
 به زیر سایه سبزش جهان آسوده می‌ماند  
 گلستان می‌شود عالم از این مولود نورانی

\* \* \*

## فجر ماه

امشب زمین و آسمانها غرق نور است  
 ذرات عالم را سراپا شوق و شور است  
 امشب تمام کیهانها در خروشنند  
 زیبا رخسان آسمانی نقره پوشند  
 بر طاقها رنگین کمان نور بستند  
 از عرش تا دروازه‌های دور بستند  
 در بزم هستی شور و حالی جاودانه است  
 آهنگ سبزیک سرود عاشقانه است  
 افلاکیان در انتظار یک ظهورند  
 در اضطراب لحظه پاک حضورند  
 درهای رحمت را ملائک باز کردند  
 مرغان عاشق، تا خدا پرواز کردند  
 هر ذره را در دل هزاران پیچ و تاب است  
 شور و شرار و شعله‌های التهاب است

دریا، نوایی خوش زرقص موج دارد  
 هر قطره‌ای در سر هوای اوج دارد  
 از بهر دیداری زمین در انتظار است  
 هر دیده در راه است و هر دل بیقرار است  
 بانگ طرب خیزد ز خاک لاله زاران  
 هر لاله می خواند سرور نوبهاران  
 لبخند نرگس صد هزاران راز دارد  
 بوی وصال و شور یک اعجاز دارد  
 از خاک می جوشد زلال زندگانی  
 بر پاست در افلاک بزم شادمانی  
 گل‌های عشق و مهر و ایمان فرش راه است  
 آری! جهان در انتظار فجر ماه است  
 ماهی درخشان بر جبین عالم پاک  
 تاج سر، هستی، نگین عرش و افلاک  
 عطر گل روی محمد ﷺ را نشان است  
 دین خدا را همچو گنجی شایگان است

او ارمغان بی نظیر ملک هستی است  
 اسطورهٔ عدل و نشان حق پرستی است  
 او آیه‌ای ز آیات پاک ذوالجلال است  
 دریای عشق و مظهر عدل و کمال است  
 گنجینهٔ اسرار حق، فجر رهایی ست  
 آیینهٔ انوار پاک کبریایی ست  
 او بر فرزند پرچم عدل خدا را  
 احیا کند آیین پاک مصطفی ﷺ را  
 ماهی فروزان از زلال نور سرمد  
 منجی عالم، قائم آل محمد ﷺ  
 می‌آید و با او طلوعی جاودانی ست  
 بیان ظلمت‌ها و فصل شادمانی ست

\* \* \*

تضمین غزلی از مولانا

### دوباره مژده‌های گل

جان زخود رمیده راه، مژده یار می‌رسد  
 بر دل و جان عاشقان صبر و قرار می‌رسد  
 زمشرق سپیده آن، طلایه دار می‌رسد  
 طلایه دار مشرقی، سپیده وار می‌رسد  
 «آب زنید راه راه، زان که نگار می‌رسد  
 مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد»  
 رسید مژده سحر، شبان انتظار را  
 شکست خنده‌های گل سکوت شام تار را  
 سرود لاله می‌برد زجان ما قرار را  
 و جاودانه می‌کند شکوه و روزگار را  
 «راه دهید یار راه، آن مه ده چهار را  
 کز رخ نور بخش او نور نثار می‌رسد»  
 گل ستاره می‌چکد زحجم سبز آسمان  
 دوباره مژده‌های گل، دوباره بوی ارغوان



شکفته باغ آرزو، زخنده‌های ناگهان  
 ترانه ساز می‌کند به شاخه مرغ نغمه خوان  
 «چاک شده است آسمان غلغله‌ای ست در جهان  
 عنبر و مشک می‌دمد، سنجق یار می‌رسد»  
 تا دل سبز آسمان، بانگ و ترانه می‌رود  
 سرود عاشقانه مان به هر کرانه می‌رود  
 بنفشه سوی نسترن، چه عاشقانه می‌رمدا!  
 خزان باغ لاله‌ها زیادمان نمی‌رود  
 «تیر روانه می‌رود، سوی نشانه می‌رود  
 ما چه نشسته‌ایم پس، شه زشکار می‌رسد»  
 عطر نسیم صبحدم زباغ و داغ می‌رسد  
 زکری یار مرهمی به درد و داغ می‌رسد  
 نوبت غصه می‌رود، گاه فراغ می‌رسد  
 تیرگی شبانه را طرفه ایباغ می‌رسد  
 «رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد  
 غم به کناره می‌رود، مه به کنار می‌رسد»  
 باده خوشگوار را، باغ به جام می‌کند  
 لاله که باده می‌کشد، عیش مدام می‌کند

زیر و زیر زمانه را به یک پیام می‌کند

حجت خویش را به ما باز تمام می‌کند

«باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند

سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد»

ز جام نور، لاله‌ها دوباره آب می‌خورند

فصل گل است و عاشقان، باده ناب می‌خورند

باده ناب ناب را چه بی حساب می‌خورند

به شور و شوق روی گل، مست و خراب می‌خورند

«خلوتیان آسمان تا چه شراب می‌خورند

روح خراب و مست شد، عقل خمار می‌رسد»

به گل نشسته ناگهان، نهال آرزوی ما

پراز شراب نور شد، سبوی ما سبوی ما

به سر رسید عاقبت تمام های و هوی ما

ز راه عشق می‌رسد نگار مشکبوی ما

«چون برسی به کوی ما خامشی است خوی ما

زان که زگفت و گوی ما، گرد و غبار می‌رسد»

\* \* \*

## آغاز بهار

تا پنجره‌های روبه خورشید  
جاری ست زلال روشنایی  
بر دامن خاک گل بریزد  
دستی ز نهایت خدایی

\* \* \*

لبخند ستاره ترجمانی ست  
از شادی و شور و همزبانی  
در کوچه سبز خلوت دل  
جاری ست نوای آسمانی

\* \* \*

عشق است که بی بهانه اینجاست  
همسایه بیقرار دلها  
شوق است که می چکد ز دیده  
از مطلع آفتاب طاها

\* \* \*

عطر نفس مسیح مریم      جاری ست به باور زمانه  
از بارش گل از آسمانها      گل کرده بهار، عاشقانه

\* \* \*

هستی به ترنمی دوباره است      غوغای قیامت است برپا  
گل آمده مقدمش مبارک      گل آمده از بهشت گلها

\* \* \*

آغاز بهار روی مهدی علیه السلام      پایان همیشه خزان است  
پایان غم است و نامرادی      آغاز دوباره جهان است

\* \* \*

### بانگ شادمانی

هان به پا خیزید و بانگ شادمانی سر کنید!  
 از زلال اشک شوقی دیده‌ها را ترک کنید  
 آیه‌های نور می‌بارد ز حجم آسمان  
 یک نظر کافی ست تا برگنبد اخضر کنید  
 تشنگان! ای راهیان راه سبز انتظار  
 جرعه‌های نور در پیمانان و ساغر کنید  
 عاشقان، چشم انتظاران! فصل فصل عاشقی ست  
 خنده را مهمان دلهای زغم پرپر کنید  
 از فراسوی زمانها می‌رسد پیغام عشق  
 گوش بر این نغمه‌های سبز جانپرور کنید  
 آفتابی روشن از گلدسته‌ها سر می‌زند  
 سینه را آینه از نور جهان گستر کنید  
 غنچه می‌جوشد زباغ ولاله می‌خندد به دشت  
 حال گیتی شد دگرگون، حال خود دیگر کنید

کهکشان شد گلفشان و آسمان شد گل نشان  
 دیده را روشن زروی ماه روشنگر کنید  
 نوبت پرواز آمد، لحظه شادی رسید  
 آسمان را عاشقان لبریز بال و پر کنید  
 مژده می آرد صبا از خاک پاک کوی دوست  
 جان، معطر از شمیم روی آن دلبر کنید  
 یار می آید سرودی تازه می باید سرود  
 واژه های عشق را آویزه دفتر کنید  
 از حضورش ذره ذره خاک، گلشن می شود  
 ارمغانش دسته دسته لاله احمر کنید  
 می وزد از گلشن سبز محمد ﷺ بوی عشق  
 مطلع صبح ظهور عشق را باور کنید  
 «نسترن» چشم انتظاران وصالش را بگو  
 هان به پا خیزید و بانگ شادمانی سر کنید!

\* \* \*

## فجر شکوفان

عطر اهورایی عشق پیچیده در جان هستی

لبریز نور خدایی ست باغ گلافشان هستی

جاری ست در لحظه هامان بوی زلال رهایی

سرشار عطر قیام است، روح پریشان هستی

زیباترین لاله آمد، از باغ سبز محمد ﷺ

تا سبز گردد به نامش، باغ بهاران هستی

آمد که ما را بشارت از آب و آینه باشد

این روشنایی خدایی، این سرّ پنهان هستی

سبز است در آرزویش هر لحظه باور ما

بر عاشقانش مبارک، فجر شکوفان هستی

\* \* \*

## مژده دوباره

تو آمدی که سر آید شبان یلدایی

سپیده سرزند از مشرق اهورایی

تو آمدی که بر وید گل و بهار نشود

بهار سبز و شکوفا، در اوج زیبایی

تو آمدی که به پایان بری غم ما را

تو ای شکوفه گلزار عدل مولایی!

گل ستاره ببارد از آسمان بلند

به سر رسد غم و اندوه و ناشکیبایی

غم زمانه به لطف شما شنا گیرد

تو آمدی گره از کار بسته بگشایی

زالال رحمت حق را دوباره مژده دهی

دوباره چاره شود درد و داغ تنهایی

\* \* \*



## عطر حضور

عطر دلارای خدا آمد، خوش آمد!

بوی محمد ﷺ از فضا آمد، خوش آمد!

عطر گل نرگس گرفته کوچه‌ها را

آن آشنا با کوچه‌ها آمد، خوش آمد!

همراه با لبخند گل‌های شقایق

گلبانگ تکبیر و دعا آمد، خوش آمد!

تفسیر آیات زلال زندگانی

تعبیر آیات صفا آمد، خوش آمد!

از خلوت آیینه‌های باور عشق

آزاد و سرشار و رها آمد، خوش آمد!

نوری ز شرق آسمان آبی عشق

از جاده‌های آشنا آمد، خوش آمد!

خورشید رویش از کجا تابید ای دل؟!

عطر حضورش از کجا آمد؟ خوش آمد!

نور زلال چشمه‌های سبز کوثر

آینه دار مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد، خوش آمد!

دریای ایمان، گنج اسرار ولایت

گنجینه ارض و سما آمد، خوش آمد!

آینه ذات جمال کبریایی

آینه ایزد نما آمد، خوش آمد!

آن یسارگار بی نظیر آفرینش

گنج نهان ما سوا آمد، خوش آمد!

از یمن میلادش زواج آسمانها

آوای سبز رینا آمد، خوش آمد!

بوی شقایق می دهد دل‌های عاشق

مهدی عَلَيْهِ السَّلَام گل باغ ولا آمد، خوش آمد!

زیباترین آلاله گلزار زهرا عَلَيْهَا السَّلَام

عطر پیام کربلا آمد، خوش آمد!

دانی که آمد؟ سرپناه دردمندان

غم‌های غربت را دوا آمد، خوش آمد!

درد غریبی سوخت از غم خاطر ما  
آن یار با درد آشنا آمد، خوش آمد!  
گر مشکلی افتاد گو ما را غمی نیست  
آن رهبر و مشکل گشا آمد، خوش آمد!  
خورشید سرزد از بلند آسمانها  
خورشید بزم کبریا آمد، خوش آمد!  
شیرازه بند دفتر عشق است مهدی علیه السلام  
دردانه آل عبا آمد، خوش آمد!  
فردا نماز عشق و غوغای قیامت  
فردایمان را مقتدا آمد، خوش آمد!  
عطر ظهورش می نوازد جان ما را  
ای عاشقان! مولای ما آمد، خوش آمد!

\* \* \*

## عطر سبز قیام تو

تو آمدی که زمان با تو جاودانه شود

زنقش نام تو عالم، نگارخانه شود

ز شوق عطر حضورت جهان سراسر مست

ز فجر روی تو روشن دل زمانه شود

ز نور صبح جمال تو، ای طلوعه مهرا!

تمام وسعت شب، شعر عارفانه شود

شفق به راه تو، آیینه ظفر بندد

فلق زمهر تو سر مست و شادمانه شود

بهار را به درختان باغ مژده دهی

که تا سراسر این باغ پر جوانه شود

به دست مهر تو درهای بسته باز شوند

به تیغ قهر تو، قلب ستم نشانه شود

زعطر سبز قیام تو ای گل خورشیدا!

به کوچه کوچه دل، زندگی روانه شود

سرود عشق برآید زذره ذره خاک  
جهان لبالب گلبانگ عاشقانه شود  
چنان به جلوه درآیی که از زمین و زمان  
خروش و هلهله تا عرش بی‌کرانه شود  
و خواب شب زدگان را چنان بر آشوبی  
که نقش ظلم و نشان ستم، فسانه شود  
فضای دیده پر از اشک شوق دیدارت  
هوای سینه پر از نغمه و ترانه شود  
برای رفع غم ما، کسی ظهور کند  
شکست فاصله‌ها را، کسی بهانه شود

\* \* \*

### سایه مهر

از افق نور شادی دمیده	نوبت شادمانی رسیده
خنده می بارد از آسمانها	از طلوع زلال سپیده
گل به رقص آمده شادمانه	غم زدلهای ما پرکشیده
عطر لبخند گل گشته جاری	اشک شوقی زمزگان چکیده
آمدی ای بهار دل ما!	آرزوی دل و نور دیده

مقدمت گلنشان گلنشان باد!

سایه مهر تو جاودان باد!

\*\*\*

با تو سرشار عطر خداییم	باره سبز تو آشناییم
با تو ای یارما، یاورما!	همنوا، همنوا، همنواییم
با تو ای مژده آسمانی!	شادمانیم و از غم رهاییم
غرق شادی دل عاشق ماست	سربه سر شور و شوق و نواییم
بر قدم تو گل می فشانیم	یاوران تو همواره ماییم

آیه روشن باور ما!

سایهات جاودان بر سر ما

## فرصت تماشا

آمد و گل افشان کرد، باغ باور ما را

بر دودیده بنشانید، این بهار زیبا را

آشناتر از خورشید، در شبان ما تابید

مژده داد پایانِ رنج شام یلدارا

باصفا تر از شبنم، بی ریاتر از مهتاب

آمد و قرار آورد، جان نا شکبیا را

از دیوار آبی ها، شهر روشنایی ها

جرعه بقا آورد، تشنگان شیدا را

دست مهربانش را، سایه ساردلها کرد

چاره کرد غمهای بی کران دلها را

از نگاه او خواندم، رمز و راز پنهانی

در نگاه او دیدم، معجز مسیحا را

در صفای چشمان از ستاره سرشارش

می توان تلاوت کرد، آیه آیه دریا را



صبح روی زیبایش، خنده شکوفایش

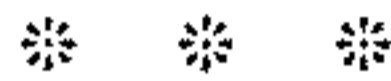
مرهم پریشانیست، نخستگان تنها را

لحظه لحظه دیدارش، فرصتی تماشایی

عاشقانه دریا بید! فرصت تماشا را

رمز یک معما بود مطلع درخشانش

جز خدا نمی داند، رمز این معما را





### جرعه جرعه عاطفه

آمد، چه ساده، سبز، صمیمانه!  
 در باغ جان زشوق تماشایش  
 از انتهای فاصله‌ها آمد  
 از سمت باغ، باغ شقایقها  
 درها به سمت آینه‌ها وا شد  
 همراه با نسیم سحرگاهی  
 آمد که آفتاب نگاهش را  
 آمد که داغ تشنگی ما را  
 آمد که شوق لحظه دیدارش  
 دل را به نور و آینه پیوندد  
 از شرق آسمانی چشمانش  
 عطرش به باغ باور ما پیچید  
 با او بهار و آینه معنا شد  
 شور و نشاط و غلغله بر پاشد  
 از کوچه‌های خنوت رؤیایی  
 از سرزمین عشق و شکوفایی  
 بوی گل و ستاره و سیب آمد  
 آوای یاس‌های نجیب آمد  
 بر لحظه‌های خسته بتاباند  
 با جرعه جرعه عاطفه بنشانند  
 از آسمان دیده، فرو ریزد  
 جان را به عطرش در آمیزد  
 سرزد بهار و فصل تماشاشد  
 دلتنگی همیشه مداوا شد

\*\*\*

## عطر گل

از یاد تو باغ باورم، رنگین است

شعرم به بهانه تو عطر آگین است

در تاب و تبیم ز عشق، خورد می دانی

چشمم به گل ستاره‌ها آذین است

در جان ز حضور سبز تو غوغایی است

در جان و دلم عطر گل نسرين است

در كوچه باورم ز عطر نئست

همواره روان نسيم فروردين است

همسايه جاودانه مهتابم

سهم دل عاشقم زهستی، اين است

تا یاد تو جاودانه در من جاری است

از شوق تو دامنم پراز پروین است

\* \* \*

## جاری سبز

جاری سبز نگاه تو و توفانی سبز

ترجمانی ست زاندیشه و ایمانی سبز

عطر دستان تو، عطر نفس باغچه‌هاست

از نفسهای تو جاری ست بهارانی سبز

روشن از نور نگاه تو، دل عاشق ماست

آیه در آیه نگاه تو، گلستانی سبز

ای زلال نفست زمزمه بیداری

این تویی راه مرا آینه گردانی سبز

تشنه سوخته جانم؛ زکرامت بنشان

عطر جان مرا با نم بارانی سبز

\* \* \*

## سمت باغ آینه

پیغام سبز باد صبا آمد  
بوی ستاره در همه جا پیچید  
آن ترجمان مهر و وفاداری  
مرز هزار فاصله را طی کرد  
عطرش به قلب پنجره‌ها پیچید  
از بی نشانه‌های خدا کوچید  
شاید ز سمت باغ صنوبرها  
از روشن سپیده خبر آورد  
باغ خیال باور ما، گل کرد  
آمیزه صداقت و بیداری

آن دل که رفته بود، به ما آمد  
تا مژده نسیم صبا آمد  
مثل نسیم، سبزورها آمد  
تا شهر سرخ حادثه‌ها آمد  
با او به باغ سینه صفا آمد  
بنگر که از کجا به کجا آمد!  
شاید ز سمت کرب و بلا آمد  
فارغ زهر چه چون و چرا آمد  
از سمت باغ آینه تا آمد  
آینه حضور خدا آمد

\* \* \*

## نغمهٔ ظهور

فصل رویش گلهاست، فصل سبز باران است  
 از نوازش خورشید کوچه‌ها چراغان است  
 بر لب شقایق‌ها، شعر زندگی جاری است  
 در دل صنوبرها، جویس سبز توفان است  
 در نگاه آینه، هر چه هست زیبایی است  
 در کمال زیبایی، هر چه دیده حیران است  
 مژدهٔ شکوفایی می‌رسد دل ما را  
 مژده‌ها ترا ای دل! نوبت بهاران است  
 از نهایتِ آبی عطر لاله می‌بارد  
 جاری دل صحرا، عطر لاله زاران است  
 اشک شوق می‌جوشد، بوی عشق می‌آید  
 کز دلی که از غم‌ها خسته و پریشان است؟  
 شام غم به سر آمد، مژدهٔ سحر آمد  
 درد غربت ما را، این بهانه درمان است

بهر شادمانی‌ها، دست عشق در کار است  
 در پناه عشق آری، کار ما به سامان است  
 عید سبز میلاد است، چشم عاشقان روشن  
 خانه خانه گلباران، آسمان گل افشان است  
 قاصدی ز نور آمد، نغمه ظهور آمد  
 نغمه ظهور او، او که مژده جان است  
 از قبيله خورشید، از سلاله عشق است  
 از تبار آینه است، از نژاد باران است  
 این طلوع زیبا را، عاشقانه باور کن!  
 فصل باور عشق است، فصل سبز ایمان است

\* \* \*

## آیه‌های روشن

جرعه نوش چشم مست، آفتاب  
 بوی باران، بوی باران می دهی  
 با تو دل آینه کاری می شود  
 گل، گل روی ترا بر می کند  
 در هوایت بی قرارم، بی قرار  
 می بری با خود مرا تا دورها  
 عطر پیغام سحر می آوری  
 شب چراغان نگاه روشنت  
 تو زلالی مثل دریاها دور  
 مژده داری از بهارانی که نیست  
 با تو بوی عشق دارد سینه‌ام  
 صبح از چشم تو سر بر می زند  
 ای زلال روشن و مهتابی‌ام!  
 چشم‌هایت آیه‌های روشن است  
 ای تمام باورم از انتظار!  
 از نگاهت هر دعایی مستجاب  
 مژده سبز بهاران می دهی  
 مهربانی، باز جاری می شود  
 شیوه چشم تو جادو می کند  
 با تو سرشارم ز عطر نوبهار  
 تا زلال روشنی از نورها  
 از گل و آینه حتی، بهتری!  
 بوی گل دارد، گل پیراهنت  
 مثل آبی‌ها، پر از عطر حضور  
 از نماز سبز بارانی که نیست  
 با تو لبریز گل و آینه‌ام  
 در هوایت باز دل پر می زند  
 آسمان تا همیشه آبی‌ام!  
 چاره دلواپسی‌های من است  
 تشنه کام لحظه‌ای بر من بیار

## عطر مظهر

از جاده‌های سبز آدینه  
 با کوله باری از صفا لبریز  
 می‌آید از شهر شقایق‌ها  
 از آسمان آبی چشمش  
 می‌آید از شهر خدا، مردی  
 از نور رویش می‌شود روشن  
 با ذوالفقار عدل می‌آید  
 تا پرچم سبز محمد ﷺ را  
 از بوی گل پر می‌شود هر جا  
 در کوچه‌های انتظار ما  
 او از تبار آبی دریاست  
 تا مرده صبح مظهر او  
 مردی ز نسل نور می‌آید  
 از جاده‌های دور می‌آید  
 مردی که بوی کربلا دارد  
 بارانی از آینه می‌بارد  
 مثل گل خورشید، نورانی  
 شبهای بی پایان ظلمانی  
 تا هر چه ظلمت را براندازد  
 بر بام آزادی برافرازد  
 یک روز زیبای خدا، آری!  
 عطر مظهرش می‌شود جاری  
 ما عاشق دریا و بارانیم  
 در انتظاری سبز می‌مانیم

\* \* \*



## اگر دوباره

به پیشواز تو می‌آید، دل شکسته تنه‌ایم  
 هوای روی ترا دارم، بهار سبز شکوفایم!  
 به سمت آینه وا کردم، دری برای تماشایت  
 دری به قبله آینه، برای هر چه تماشا می‌شایم  
 دل هوایی من اینک، به شوق روی تو بی‌تاب است  
 بیا برای مداوای دل هوایی شیدایم  
 تمام هستی من با تو، دوباره عطر خدا دارد  
 رسیده تا به فلک امروز، طنین دلکش آوایم  
 به بام باور من روزی، اگر دوباره بی‌فروزی  
 ظهور صبح درخشانی، به شام تیره یلدا می‌دایم  
 قسم به عشق دلم تنگ است! بیا و چاره کن این غم را  
 بیا بیا که حضورت را، به اشک شوق پذیرایم  
 اسیر غصه و غم ماندم، هزار بار ترا خواندم  
 خدا کند که بیایی تو، تو ای تمام تمنایم!

زمان بی تو نشستن‌ها، به انتظار تو ماندن‌ها  
 کسی ندیده که خاموشم، کسی نگفته شکیبایم  
 تو راز خلوت رؤیایی، تو صبح روشن فردایی  
 تو روح آبی دریایی، منم که عاشق دریایم  
 هلال ماه خبر داده است، ز شهر فاصله می‌آیی  
 ز شهر فاصله می‌آیی، تو ای غزال غزلیهایم  
 دوباره زمزمه‌هایی سبز، زبان ذهن مرا وا کرد  
 به گوش پنجره پیچیده است، سرود خلوت رؤیایم  
 قسم به حرمت بیداری، به حق عشق و وفاداری  
 جوانه می‌زند از شادی، دوبال سبز تولایم  
 نسیم خوش خبری آمد، پیام سبز ترا آورد  
 برای باور دیدارت، به سمت پنجره می‌آیم

\* \* \*

## دور از تو

بی قرار درد غربت، گوشه‌ای تنها نشستم

ای تمام باور من! از غم رویت شکستم

ز انتظارت بر لب آمد جان از غم خسته من

کی به پایان می‌رسد این غصه پیوسته من؟

رفته از دل صبر و تابم دور از رخسار ماهت

می‌نشینم تا همیشه ای امید من به راحت!

من غریبی دردمندم بی تو ای آرام جانم!

چاره‌ای کو بر غم و بر ماتم و درد نهانم؟

ای نگاه مهربانت چاره ساز دردهایم!

بی تو درمانی ندارد این غم بی انتهایم

بی قرار لحظه‌های دیر پای انتظارم

می‌رسی آیا به فریادم؟ گل باغ بهارم!

\* \* \*

## شوق تماشا

باغم سودای تو، روز و شب ما خوش است  
 روز و شب ما در این آتش سودا خوش است  
 قصه شبهای ما، قصه دلدادگی ست  
 بهر تسلائی دل، یاد تو ما را خوش است  
 سبزتر از باغ گل، سرخ تر از لاله‌ای  
 دیده مشتاق را، منظر زیبا خوش است  
 در تب و تاب است دل، مست و خراب است دل  
 مست بلا دیده را، مهر تو تنها خوش است  
 بی خبر از دل شدیم، از همه غافل شدیم  
 بی خبر از خویش را، ذوق تمنا خوش است  
 گرچه به آتش دریم، سوخته بال و پریم  
 سوختگان ترا، شعله سراپا خوش است  
 مژده دیدار ده، جان زخود رفته را  
 دیدن روی تو ای قبله دلها! خوش است

می برد از دست دل، شوق تماشا مرا  
 دیده به یاد تو با شوق تماشا خوش است  
 فارغم از این و آن، تا به تو رو می کنم  
 بر سر کوی توام، منزل و مأوا خوش است  
 سیر گلستان عشق می کنم و سر خوشم  
 روی به هر سو کنم، خاطرم آنجا خوش است  
 قطره دریایی ام، مست و تماشایی ام  
 قطره سر مست را، دامن دریا خوش است  
 بود و نبودم تویی، شعر و سرودم تویی  
 لطف و عطای توام، توشه فردا خوش است

\* \* \*

## دست مهر

بتاب ای چشمه خورشید رخشان!  
 بیا ای چشمه سار مهربانی!  
 تو ای آینه ذات خدایی!  
 ببر ما را به شهر روشنایی!  
 ترا ای آشنا در انتظاریم  
 بیا ای آیه سبز معطر!  
 به عطر روشنی مهمانان کن  
 به دست مهر، گل افشانان کن  
 دری بر خانه خورشید واکن  
 بیا فرزند زهرا علیها السلام، قائم عشق!  
 دل بی تاب ما، آرام گیرد  
 بیا تا از نگاه مهربانت  
 شب ما روشنی را وام گیرد  
 بیا تا از زلال چشم هایت  
 بتاب ای آفتاب پاک و روشن!  
 بیا با ذو الفقار عدل مولا  
 بساط ظلم را از ریشه برکن

\* \* \*

## آرزو!

امشب دوباره سمت دل خسته رو کنم  
 از درد بی نهایت خود گفتگو کنم  
 با یادت ای تمامی دار و ندار من!  
 دل را رها زوسرسه و های و هو کنم  
 مقصود من تویی و تویی آرزوی من  
 شرح فراق روی ترا، مو به مو کنم  
 دستی به سمت روشن آینه‌ها برم  
 یعنی: حضور سبز ترا آرزو کنم  
 زیباترین بهار منی هر زمان که من  
 با آفتاب و آیینه‌ات، روبه رو کنم  
 حیف است حیف! عمر که بی عشق بگذرد  
 باید تمام عمر ترا جستجو کنم  
 تا از در کرامت بی انتهای تو  
 کسب مقام و منزلت و آبرو کنم  
 می‌آیم از نهایت غربت به سمت نور  
 تا کی به درد غربت دیرینه خو کنم!

## سمت باغ نور

می آید از آنجا که بوی یاس جاری ست

توفانی از آینه و احساس جاربی ست

می آید از آبی ترین سمت رهایی

از شهر عشق و از دیار روشنایی

آن جلوه ذات خدا، آینه جان

می تابد از شرق عدالت، شرق ایمان

از سرزمین لاله های نو شکوفا

می آید آن پیغامدار روشنی ها

می آید آن نور خدا، عدل مجسم

با او گلستان می شود هر جای عالم

با اوست سمت اوجها، بال رهامان

جاری ست عطر عاشقی در لحظه ها مان

چشم انتظاران بهار باغ نوریم

از مطلعش غرق نشاط و شوق و شوریم



## شعر غریب

در آتش رهایم، خدا شاهد است!

به غم مبتلایم، خدا شاهد است!

شب است و دل و بی کسی وای من!

به درد آشنایم، خدا شاهد است!

دگر صبر و تاب، دگر طاقتی

نمانده برایم، خدا شاهد است!

دل می گدازد در آتش، دریغ!

به غم همنوایم، خدا شاهد است!

شکسته است آیینه های مرا

غم دیر پایم، خدا شاهد است!

رسیده است تا نا کجا، نا کجا

طنین صدایم، خدا شاهد است!

بگو جان ما را، زغم چاره چیست؟

اسیر بلایم، خدا شاهد است!

به شعر غریبیم به شبهای غم

ترا می سرایم، خدا شاهد است!

## پایان غم

پایان این شبهای سرد و تار و یلدایی ست

پایان فصل بیقراری، فصل تنهایی ست

پایان شام انتظارِ دیر سال ماست

آغاز صبح رویش گلهای صحرایی ست

دلهای بی تاب پریشان را قراری هست

هر لحظه مان سرشار عطر و رنگ و زیبایی ست

باغ و بهار و گل، طراوت، آب، آینه

دنیای رنگین بهار ما، تماشایی ست

هر لحظه مان از شوق دیدار تو سرشار است

این دیده از شوق تماشای تو، دریایی ست

می آیی از سمت حضور سرخ شب بوها

با تو بهارانی لبالب از شکوفایی ست

از کسوفهای روشن آینه می تابی

دیدار تو درمان درد نا شکیبایی ست

بوی تو می پیچد شبی در کورچه های دل

عطر تو عطر لاله های سرخ زهرایی <sup>نخل</sup> ست

اینجا دلی در آرزوی سبز پرواز است

با انتظار و آرزوهایی که فردایی ست

فردایمان فردایی از آینه لبریز است

فردایمان یک روز خوب و سبز و رؤیایی ست

\*\*\*

## حسرت دیدار

ای سبزترین بهار! کی می آیی؟

منظومه انتظار! کی می آیی؟

ای لاله سرخ باغ زیبای خدا

ای سبزترین سواره کی می آیی؟

ای راز بزرگ آفرینش، ای مرد!

گنجینه روزگارا! کی می آیی؟

ای روشنی چشم جهان! یا مهدی علیه السلام!

ای صاحب ذوالفقار! کی می آیی؟

ماییم و نگاه انتظاری بر در

ای مونس و غمگسار کی می آیی؟

خورشید درخشان حریم زهرا علیها السلام!

آئینه کردگارا! کی می آیی؟

ای باور ما ز نور رویت روشن!

از نسل گل و بهار! کی می آیی؟

در حسرت دیدار، نصیب دل ماست

درد و غم بی شمار، کی می آیی؟

یک دل، دل غمیده عاشق به خدا!

ای جان مرا قرار! کی می آیی؟

بی روی تو مانده ایم در ماتم و غم

با یک دل داغدار، کی می آیی؟

\* \* \*

## کار عشق

عمری دل و داغ ماتم، همواره چشم انتظاری  
 با اشک و آه دمام، با ناله و بی قراری  
 عمری دل و انتظارت، ای انتظار همیشه!  
 عمری دل و آرزویت، ای پیک سبز بهاری!  
 یک سینه درد غریبی، یک آسمان بی نصیبی  
 ای راز سبز نگاهت! سر چشمه رستگاری  
 سوز تب و تشنه کامی، کو جرعه‌های زلالی؟  
 ای کاش ابر سخاوت! یک لحظه بر ما بیاری  
 عمری من و دل بریدن، از هر چه غیر خیالت  
 کو قاصدی؟ کو پیامی؟ کو وعده غمگساری؟  
 بال و پری بسته دارم، جان و دلی خسته دارم  
 هرگز مباد آن که روزی ما را به خود واگذاری!  
 باید ترا آرزو کرد، باید ترا جستجو کرد  
 عمری من و جستجویت، ای مژده سبز جاری!

امیدوار رهایی سر بر رخت می سپارم  
هر دم نظر از سرِ مهر بر ما نداری که داری!  
روزی به دستان مهرت، وا می شود بال پرواز  
پر می شود کوچه ها مان، از عطر بال قناری  
می آبی ای لحظه هایم، از عطر یاد تو سرشار!  
می تابی از مشرق عشق، روزی تو می تابی آری!  
از عشق می گویم ای دل! با «نسترن» همنا شو  
از عشق خوش تر نباشد، در زندگی هیچ کاری!

\* \* \*

## سرود عدالت

صدای پای تو می پیچد، به کوچه کوچه تنهایی  
دوباره بوی شقایقها، دوباره بوی شکوفایی  
تو می رسی زفراسوها، ز اوج آبی اشراقی  
زالال نور تو می بارد، در این سکوت اهورایی  
تو می رسی، ز نهایتها، ز عطر عاطفه سرشاری  
به شوق روی تو می خواند، بهار با همه زیبایی  
زمان ز عطر بهارانت، دوباره زمزمهها دارد  
ستاره می چکد از حجم زالال این شب رؤیایی  
نوای سبز حضور توست، سرود صبح ظهور توست  
نوای دم به دم صحرا، سرود آبی دریایی  
نگاه پنجره می خواند، حدیث شوق ترا هر دم  
ترانه‌های لب گلها، گواه آن که تو می آیی  
تو می رسی که قیامتها، به نام عشق بر انگیزی  
تو می رسی که جهانی را، به عدل و مهر بیارایی



در انتظار بهار توست، زمین شب‌زده از بیداد  
 بخوان سرود رهایی را، به نام لحظهٔ شیدایی  
 مسیح فاطمه علیها السلام جاری کن، زلال سبز کرامت را  
 بخوان که زنده شود عالم، زنگمه‌های مسیحایی  
 ز دیده شوق تو می‌بارد، و انتظار ترا دارد  
 دلی شکسته زدست غم، دلی شکسته زتنهایی  
 چه سنالیان درازی را، به انتظار تو سر کردیم  
 ببین که رفته ز دل‌هامان، قرار و صبر و شکیبایی  
 تو می‌رسی که بر افرازی نوای سبز عدالت را  
 همان نوای سرافرازی، همان عدالت مولایی  
 بریده‌ام ز همه دنیا، سپرده‌ام دل و دینم را  
 به دست عشق تو یا مولا! و حکم آنچه تو فرمایی

\* \* \*

## در انتظار

تا کی گل باغ زهرا علیها السلام، در انتظارت بمانم؟  
 ای آشنای غم ما، در انتظارت بمانم  
 تا کی گل باغ زهرا علیها السلام، من باشم و بیقراری  
 من باشم و در هوایت، همواره چشم انتظاری  
 من شاخه‌ای بی بهارم، یک شعله آتش سراپا  
 عمری ست شب‌زنده دارم، تنهای تنهای تنها  
 عمری گذشت و ندیدم از ماه رویت نشانی  
 در انتظارم بیایی، ای مژده زندگانی!  
 عمری ست تنهای تنها، همواره در جستجویم  
 تا کی در آتش بسوزد، بال و پر آرزویم؟  
 بی تو پناهی ندارد این دل، دل بی شکیم  
 ای مژده سبز باران! من بی پناهی غریبم  
 تا کی بمانم به راحت، با یک دل زار خسته  
 با یک دل بی نصیب در آرزویت نشسته



ای آفتاب درخشان در قلب شام سیاهم!  
بر جاده‌های خیالت، تا کی بماند نگاهم؟  
ای کاش! باز آیی ای جان! تا ماه رویت بینم  
در آرزوی شکفتن، در سایه سارت نشینم  
ای نور سبز محمد صلی الله علیه و آله ما ندیم در حسرت و درد!  
ای آرزوی همیشه! برگرد، برگرد، برگرد



## کاش!

کاش! روزی سینه‌ها دریای توفان خیز گردد  
کوچه از عطر عبوری، ناگهان لبریز گردد  
جان بگیرد لحظه‌ها مان از حضور آشنایت  
از نوایت وسعت هر سینه عطر آمیز گردد  
انتظار دیرپا، پایان بگیرد کاش روزی!  
بزم دلها مان سراسر شاد و شور انگیز گردد  
با بهار سبز رخسارت گل باغ محمد ﷺ  
باغ‌های غصه و اندوهمان پاییز گردد

\* \* \*

## و بی خیال تو حاشا!

به نام نامی‌ات ای آفتاب عالم بالا!

غریب لحظه دردم، در این دو روزه دنیا

تمام هستی من نذر روشنایی نگاهت

تمام دارو ندارم به راه توست مهیا

نبود و نیست به جانم هوای گشت و گذاری

وبی هوای تو هرگز! و بی خیال تو حاشا!

مرا ببر به نهایت، نهایی که تو دانی

مرا بخوان به حضورت به بزم عشق و تولا

به راه سبز نگاهت امید بسته دل من

بیا که بی تو اسیرم، به دست غربت یلدا

عطش نشسته به جانم ببخش جرعه نوری

تو ای ترنم باران! تو ای ترانه دریا!

نمی شود که بخوانم بدون یاد تو هرگز!

نمی شود که بمانم بدون مهر تو این جا

به لحظه لحظهٔ عمرم، خیال بود و تو بودی

به لحظه لحظهٔ عمرم، خیال هست و تماشا

هماره همرهی ام کن که بی پناه نمانم

هماره همدم من باش، ای نهایت رؤیا!

نه صبر مانده دلم را نه طاقت و نه قراری

به انتظار نشستم، به انتظار تو، تنها

امیدوارم و دانم که بی نصیب نمانم

تویی که می‌بری ام تا به اوج سبز تمنا

بیا بیا که سرآید شبان تیرهٔ عالم

تو ای نهایت آبی! تو ای بهار شکوفا!

به حال «نسترن» از راه لطف مرحمتی کن

ترا به حق محمد ﷺ، ترا به حرمت زهرا علیها السلام!

\* \* \*

## آخرین نشانه

تا می‌وزد ز باغ خدا، عطر آشنا  
 گل می‌کند تمامی باغ خیال ما  
 می‌بارد از کرانه دل، عطر آفتاب  
 سر می‌زند زمشرق آینه، نور ناب  
 آوای عشق می‌رسد از هر کرانه‌ای  
 گلبانگ شوق و زمزمه عاشقانه‌ای  
 رقص نسیم و خنده مهتاب، دیدنی ست  
 شعر بهار از لب گلها، شنیدنی ست  
 ما را به بزم آینه‌ها بار می‌دهند  
 فرصت برای لحظه دیدار می‌دهند  
 با تو زمانه خانه آینه می‌شود  
 فصل طلوع گل، گل آدینه می‌شود  
 می‌آیی ای زلال ترین آیه خدا  
 از سمت عشق از حرم سبز آشنا  
 با تو سرود لاله، سرود شکفتن است  
 از آسمان و روشنی و نور گفتن است

با تو هوای سرخ رهایی است در پریم  
 سبز است با خیال تو گل‌های باورم  
 با تو هزار حنجره آواز با من است  
 با تو، هوای آبی پرواز با من است  
 مهمان بزم آینه‌ها می‌شود دلم  
 در دست آفتاب، رها می‌شود دلم  
 دلتنگی ام ز آمدنت چاره می‌شود  
 هر غصه‌ای ز شهر دل آواره می‌شود  
 یاد تو می‌برد غم دل‌های خسته را  
 و او می‌کند تمامی درهای بسته را  
 از عطر سبز عاطفه سرشار می‌شوم  
 مست زلال لحظه دیدار می‌شوم  
 آبی تر از تمامی این آسمان تویی  
 زیباترین بهار گلافشان جان، تویی  
 تو راز سر به مهر فلک، گنج سرمدی  
 فرزند فاطمه علیها السلام گل باغ محمدی صلی الله علیه و آله  
 می‌آیی ای غزال غزل‌های انتظار!  
 ای آخرین نشانه و ای آخرین بهارا!



## انتظار سبز

آرزو دارم بیایی، مژده سبز بهارم!

ای تمام باور من، ای همه دارو ندارم!

آرزو دارم بستابی در دل تاریک غمها

ای جدالت روشنائی خلوت شبهای تارم!

بی تو ای آرام جانم! پرپر دست خزانم

بی تو کز درمان دردم؟ بی تو کز صبر و قرارم؟

مانده‌ام در حسرت و غم زانتظار دیرپایت

آرزو دارم بیایی، تا سر آید انتظارم

محرمی کو تا بداند، درد بی پایان ما را؟

همدمی کو تا شود هنگامه غم، غمگسارم؟

در دل توفان غمها، این منم غمگین و تنها

بی تو یعنی: چاره‌ای بر درد تنهایی ندارم

عاشقم، حسرت نصیبم، بیقرارم، بی شکیم

مرهمی ایکاش! بگذاری به درد بی شمارم

ز آتش غم می‌گدازد، جان از غم پرپر من  
 اشک حسرت می‌چکد از دیده‌اتمیدوارم  
 در هجوم غصه و ماتم، غریبی، بی‌پناهی  
 با خیال سبزه‌ای گل! لحظه‌ها را می‌شمارم  
 تاب ماندن نیست این دل، این دل درد آشنا را  
 کاش! می‌شد دست‌های مهربانت، سایه‌سارم  
 کی به پایان می‌رسد این لحظه‌های بی‌قراری؟  
 کی به درمان می‌رسد دردی که از داغ تو دارم  
 مژده سبز رهایی! آرزو دارم بسیاری  
 چاره‌سازی درد ما را، چاره‌ساز روزگارم!  
 گنجه‌ای آدینه‌ها را چشم در راهت بمانم  
 بعد عدری باز هم آدینه را چشم انتظارم

\* \* \*

### گل عشق

بیا تا شب ما چراغان شود  
 بیا تا ز عطر نفس‌های تو  
 ببارد گل از طاق آینه‌ها  
 ثمر آورد شاخه انتظار  
 بیا تا دل عاشق ما پر از  
 شکوفا شود گل به بزم چمن  
 بیا تا گل چشمه آفتاب  
 به پایان رسد قصه داغ ما  
 سر آید غم بی‌کسی‌های ما  
 بیا تا ز عطر محمد ﷺ جهان  
 بیا تا ز دیدارت ای مهربان!  
 زمین وا کند سفره عشق را  
 بیا تا دل خسته «نسترن»  
 به جان‌ها گل عشق، مهمان شود  
 درودشت آینه بندان شود  
 زمین و زمان نور باران شود  
 جهان روشن از نور قرآن شود  
 نوای دل انگیز باران شود  
 بهاری دل باغ و بستان شود  
 ز شوق جمال تو، خندان شود  
 غم ما ز روی تو، درمان شود  
 همه کارها روبه سامان شود  
 گلستان، گلستان، گلستان شود  
 شکوفا گل سرخ ایمان شود  
 چو دستان سبزه گل افشان شود  
 جدا از غم و درد و حرمان شود

\* \* \*

## هوای سفر

بیا که خسته دل از کار روزگار انم  
 بیا به هم‌رهی، ای چراغ تابانم!  
 بگیر دست مرا از کرامت و یاری  
 تو ای حضور زلال طراوت جاری!  
 مرا بخوان به حضور تمام آیینه‌ها  
 رها کن از غم دل، خاطر غمین مرا  
 مرا ببر به دیار گل و ستاره و نور  
 به شهر عاطفه‌ها و زلال سبز حضور  
 بخوان به خطه خورشید و آفتاب مرا  
 به سمت زمزمه‌های زلال آب مرا  
 به سمت سبزترین سبز، رهسپارم کن  
 قسم به نور! خزانم بیا بهارم کن  
 بریز جرعه نوری به ساغر جانم  
 بپرس از دل شوریده پریشانم  
 مرا ببر به دیار کبوتران سپید  
 دیار سرخ پرستو، دیار سبز امید

مرا ببر به تماشای باغ نیلوفر  
 به روشنای سپیده به روشنایی سحر  
 مرا به خانه سبز نسیم مهمان کن  
 دل مرا ز حضورت، ستاره باران کن  
 مرا ببر به زیارت، زیارت گل یاس  
 به بی‌کرانه‌ترین بی‌کرانه احساس  
 مرا ببر به زلالی‌ترین کرانه رود  
 به سوی سبزترین لحظه لحظه موعود  
 بیا که تنگی دل را به مهر چاره کنی  
 دل غمین مرا خانه ستاره کنی  
 بیا که دست بدارم زهر چه اینجایی ست  
 مرا هوای سفر در دیار رؤیایی ست  
 بیا زدست غم و غصه‌ها، رهایم کن  
 بیا و با گل و آئینه، آشنایم کن  
 بیا که بی تو دلم تنگ از زمانه شده است  
 غم فراق تو در سینه جاودانه شده است  
 به روی «نسترن» از مرحمت دری واکن  
 بیا و چاره درد همیشه ما کن

## در سایه سبز

کاش! روزی قصه غمهایمان پایان بگیرد  
 دردهای بی نصیبی هایمان، درمان بگیرد  
 کاش! روزی دست بر دارد ز دلها بیقراری  
 کارهای بی سرو سامانمان، سامان بگیرد  
 ز آسمان دل ببارد قطره قطره روشنایی  
 لحظه هایمان بوی سبز نغمه باران بگیرد  
 بشکند بغض زمین را گریدهای عاشقانه  
 ناگهان در ناگهان زندگی، توفان بگیرد  
 شام بی فردای بی پایان ما شب زنده داران  
 روشنی از چشمه خورشید جاویدان بگیرد  
 در سکوت لحظه ها جاری شود عطر شقایق  
 لحظه ها مان عطر دلجوی گل ایمن بگیرد  
 چشمه نوری بتابد از افقهای رهایی  
 عالم از سرچشمه نور خدایی جان بگیرد



سایه سار رحمتی پیدا شود از بی کران‌ها

زندگی را در پناه روشن فرآن بگیرد

آفتاب عالم افروزی برآید ناگهانی

شادمانی‌ها نشانی از دل ویران بگیرد

«نسترن» در سایه دستان سبز مهربانی

کاش! روزی قصه غمهایمان پایان بگیرد



## روز دیدار

روزی ز شهر روشن خورشید  
 از جاده‌های روشن امید  
 بوی بهار عشق می‌آید  
 میراثدار عشق می‌آید

مردی که داغ کربلا دارد  
 او وارث خون شهیدان است  
 در سینه‌اش از بوی گل غوغاست  
 او امتداد سرخ عاشورا است

سوز عطش در جان او جاری است  
 او قائم فجر قیامت‌هاست  
 از تشنه گامی‌ها خبر دارد  
 داغ شقایق بر جگر دارد

از چشم‌هایش می‌توان فهمید  
 دلواپسی‌های مداوم را  
 راز گل سرخ شقایق را  
 داغ پرستوهای عاشق را

با توسنی رهوار می‌آید  
 مردی فراتر از همه عالم  
 مردی معطر، آسمانی، پاک  
 مردی فراتر از همه افلاک!



از آسمان کعبه می تابد  
دارم به راه سبز دیدارش

با خود بهاری تازه می آرد  
چشمی که مشتاقانه می بارد

در انتظار مژده وصل اند  
در آرزوی روز دیدارند

دل‌های آتش خیز توفانی  
جانهای سرشار پریشانی

او مژده فجر سحر دارد  
آری قسم بر عشق می آید!

با انقلاب سرخ صحرائی  
آن یادگار سبز زهرایی علیه السلام

از خشم او بیداد می لرزد  
او انتقام خون گلها را

از قهر او بیداد می میرد  
با ذوالفقار عدل می گیرد

ای کاش! فردایی که می آید  
روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام

با هر چه زیبایی قرین باشد  
پیغامدار آخرین باشد

\* \* \*

## بهار انتظار

گل باغ اهورایی! به دیدارم نمی آیی  
 شغای درد تنهایی! به دیدارم نمی آیی  
 تمنای دل شیدا، امید دیده تنها!  
 شب است و ناشکیبایی، به دیدارم نمی آیی  
 زهجرات غمی دارم، فراق و ماتمی دارم  
 گرفتارم نمی آیی، به دیدارم نمی آیی  
 بیا و روشنایی ده، حضور خلوت ما را  
 چراغ شام یلدایی، به دیدارم نمی آیی  
 به هر سویی که رو کردم، جمالت آرزو کردم  
 گل باغ تماشایی! به دیدارم نمی آیی  
 سرشکی دارم و آهی، شرار و درد جانکاهی  
 تسلائی دل مایی، به دیدارم نمی آیی  
 گل باغ تمنایم ز عشقت ناشکیبایم  
 سرود بزم صحرایی! به دیدارم نمی آیی



دمی بنشین کنار من، بهار انتظار من!

امید جان سودایی! به دیدارم نمی آیی

به یادت ای گل زیبا! بین سرشارِ سرشارم

ز شور و شوق و شیدایی، به دیدارم نمی آیی



## با بهار تو

ما ویک عمر پریشانی و سرگردانی  
 در غم هجر تو ای آینه نورانی  
 می‌گذارد دل حسرت زده تنها را  
 آتش خانه بر انداز و غم پنهانی  
 روز در ماتم دیدار تو هم‌خانه غم  
 شب همه شب دل و همسایگی ویرانی  
 شد نصیب دل ماتم زده از دوری تو  
 شعله حسرت و آوارگی و حیرانی  
 کو قراری که سر آریم غم هجر ترا؟  
 آه! از دربه دری، وای زبی سامانی  
 چشم در راه تو ماندیم قسم بر همه عشق!  
 با دلی غمزده، چشمی همه دم بارانی  
 تا نتابی گل خورشید به باغ دل ما  
 کی به پایان رسد این تیره شب ظلمانی



ذره را کاش! به لطف و به کرم بنوازی

قطره را کاش! به دریای محبت خوانی

چاره‌ای کن به غم و درد و پریشانی ما

تو فقط حال دل سوخته را می‌دانی!

کاش! کار دل غمدیده به سامان برسد

با بهار تو رسد مژده گل افشانی

«نسترن» را زغم و غصه رهایی چه شود؟

سوی ما کن نظری تا غم ما بنشانی



## وناگهان

می تابی ای فجر زیبا! ای مژده آسمانی!

ای نور سبزهایی! آیینه مهربانی

می تابی ای فجر زیبا! از مشرق انتظارم

ای آفتاب درخشان در پرده پرنیانی!

می تابی ای روشنای شبهای دلواپسی‌ها!

خورشید بزم محبت، ای پرتو جاودانی!

ای یادگار سپیده! ای از تبار نجابت!

زندانی این حصارم با درد و داغ نهانی

سوز عطش می‌گذارد، دلهای در آرزو را

ای قاصد سبز باران! ای مژده زندگانی!

دیگر برایم نمانده، آرام و صبر و قراری

دل برده‌ای از بر ما با آن همه دلستانی

فجر امیدم تو هستی، من ماندم و داغ غمها

ایکاش روزی دلم را، از دست غم و ارهانی!

ایکاش پایان بگیرد! روزی غم انتظارم  
 عطر زلالت پیچد، در کوچه‌ها، ناگهانی!  
 ای یاد رویت قرارم! جانم لبالب ز درد است  
 تنها تویی کز دل من، رفع بلا می توانی  
 می آیی و دمی فشانی از چهره گرد ملالم  
 از چهره گرد ملالم، می آیی و می فشانی  
 آقا! قسم بر محبت! چشم انتظار تو هستم  
 چشم انتظار کرامت، زان درگه آسمانی  
 می آیی ای انتظارم! ای عطر سبز بهارم!  
 آن روز، روزهایی ست، آن دم دم شادمانی  
 آن روز، آن روز موعود، ای آرزوی همیشه!  
 هنگام فجر بهار است، هنگامه گل فشانی

\*\*\*

### مثل عشق!

لحظه لحظه با تو هستم، ای تمام انتظارم!  
 چشم در راهت نشستم، ای گل باغ بهارم!  
 مثل رؤیا سبز سبزی، مثل دریا مهربانی  
 با دل درد آشنایم، همنوایی، همزبانی  
 می تراود از نگاهت قطره قطره روشنایی  
 می نشاند در دل من عطر ناب آشنایی  
 از نفسهای زلالت می چکد بوی بهاران  
 قلب من می گوید آیا می رسی همراه باران؟  
 می نوازی خاطر من را با نسیمی از کرامت  
 می بری صبر و قرارم، ای حضور بی نهایت!  
 می وزی همراه گلها، هر سحر در باور من  
 می نشینی در خیالم، ای گل نیلوفر من!  
 بوی خوب عشق داری، آشنا با کوچه‌هایی  
 مثل عشقی، مثل نوری، با دل من آشنایی  
 بی تو نومیدم ز هستی، با تو سرشار بهارم  
 یادگار سبز زهرا علیها السلام من شما را دوست دارم!



### انتظار همیشه

کاش! می آمدی گل زهرا علیها السلام  
 کاش! می آمدی زجاده نور  
 عطر پیغام سرمدی، مهدی علیه السلام!  
 عاشقانیم و بی قرار توایم  
 بی حضور تو دیده دریایی ست  
 کاش! می آمدی زخلوت راز  
 ای تو تفسیر ذکر و مدح و ثنا!  
 قائم آل عشق، روح قیام  
 قائم آل نور، یا مهدی علیه السلام!  
 سوره سوره عدالتی به خدا!  
 ای نماز تو زینت دینم!  
 راز گویای عالم هستی!  
 شور عشق است در سجود شما  
 عطر سجاده تان بهاری سبز

انتظار همیشه دلها  
 ای تو معنای عشق! رمز حضور!  
 گل باغ محمدی، مهدی علیه السلام!  
 جمعه ها را در انتظار توایم  
 سینه را شعله های تنهایی ست  
 ای تو معنای جاودان نماز!  
 ترجمان امید و مهر و وفا  
 آخرین لاله، آخرین پیغام  
 آیه های حضور یا مهدی علیه السلام!  
 بندگی را نهایتی به خدا!  
 رسم و راه تو رسم و آیینم  
 انتظار همیشه ام هستی  
 در قیام شما، قعود شما  
 راه پایان انتظاری سبز

از تـسـبـار زلال آیینـه!      مـقـتـدای نـماز آدینـه!  
 چـه شـکـوهی اسـت در نیایش تو      در ثنای تو و ستایش تو  
 همه دلهاست در تب و تابت      عطر گل می‌وزد زمحرابت  
 در نماز تو عطر عاشورا است      بوی گل‌های باور زهرا علیها السلام است  
 کاش! روزی به اقتدای شما      فجر آدینه‌ای شود بر پا  
 با تو عطر قیام برخیزد      شور در جسم و جان برانگیزد  
 با تو جاری شود در آینه      عطر سبز نماز آدینه  
 با تو جاری شود زلال خدا      ای امید همیشه دنیا

\* \* \*

## صبح فردا

پشت پرچین سپیدار، من او را دیدم  
 سایه در سایه دیوار، من او را دیدم  
 سبدهی از گل و سیب و غزل و آینه داشت  
 با یکی توسن رهوار، من او را دیدم  
 من زلال نفسش را به خدا! حس کردم  
 نه خیال است و نه پندار، من او را دیدم  
 به صنوبر، به شقایق، به گل یاس قسم!  
 پشت این پنجره صد بار من او را دیدم  
 به گل افشانی دل‌های رها می‌آمد  
 شاد و آزاد و سبکبار من او را دیدم  
 عطر پیغام سحر بود که جاری می‌شد  
 در تن کوچه اسرار من او را دیدم  
 پی درمان غم دخترکی می‌آمد  
 دختری خسته و تبار من او را دیدم

ردّ پایش سر آن کوچه خلوت پیدا است

دور از دیده اغیار من او را دیدم

در هوایش دل من بود که از خود می رفت

با دل و دیده بیدار من او را دیدم

مثل هر روز سلامی و گل لبخندی

باز هم وعده دیدار! من او را دیدم

عابران را گل و آینه تعارف می کرد

نه همین بار که بسیار من او را دیدم

صبح فردا ز همین کوچه گذر خواهد کرد

باز این جمله به تکرار «من او را دیدم»

\* \* \*

## دور از بهار

دانی که انتظار تو با ما چه می‌کند؟

توفان بین به پهنه دریا چه می‌کند

آشفته‌ام چو موج به دریای زندگی

آشفته‌گی بین به دل ما، چه می‌کند

یکدم پیرس این همه غم این همه بلا

در خاطر شکسته زغمها چه می‌کند

دور از بهار روی تویی بی‌برگ مانده‌ام

بی‌برگ و بار مانده به دنیا چه می‌کند؟

بنشین ز راه لطف دمی در کنار دل

آخر پیرس این دل تنها چه می‌کند

\*\*\*

## قطره دریایی

ای روی تو در خوبی، آیینه زیبایی

ای حسن تو جاویدان در اوج دلارایی

از عطر دلاویزت سرمست شده جانها

ای عطر تو جان پرور چون روح مسیحایی

ماییم و دلی تنها در اوج پریشانی

ای در لب نوشینت صد چشمه گوارایی

رونق زرخ ماهت در باغ و گلستان است

زینت ز جمال توست، برگنبد مینایی

در صحن گنستان، گل در صحن چمن، بلبل

از چشم تو آموزد آیین فریبایی

از آتش عشق تو، بس شعله به جان دارم

کی غم ببری از جان، ای روح شکوفایی!

فارغ زگل و گلشن، آسوده زگلزارم

تا بارخ زیبایت اندر نظرم آیی

شوریده سرم یارا! بنواز دمی ما را  
 ای مژده بیداری! ای ماه تماشایی  
 با یاد تو در جوشم، با غصه و غم تنها  
 ای آرزوی جانها! امید که می آیی  
 امید به تو دارم، لطف تو بود یارم  
 ای یاور مشتاقان! ای مونس تنهایی!  
 تو وسعت ناپیدا، من قطره بی تابم  
 دانی چه بر سر دارد، این قطره دریایی؟  
 از شوق تو بی خوابم، در آتش و در آبم  
 ای کاش شود روزی! کز پرده برون آیی

\*\*\*

## شوق تو

باز به شوق آمدم از بوی تو  
 باد صبا بار دگر می دهد  
 باز به جانم شرری می زند  
 در سر سودایی من عشق توست  
 از گل رخساره نیکوی تو  
 بر دل زارم خبر از سوی تو  
 سرو قد قامت دلجوی تو  
 در دل من، شور و هیاهوی تو  
 پا نکشم یک نفس از کوی تو  
 گرچه سراپا شررم از غمت

\* \* \*



## غربت ما

کشتی شکسته‌ایم و به توفان نشسته‌ایم  
 دور از رخت به ماتم و حرمان نشسته‌ایم  
 از دل شرار و ناله برآید زدست غم  
 از دست ناله سر به گریبان نشسته‌ایم  
 در شام انتظار تو با ناله همدمیم  
 از داغ غم همیشه پریشان نشسته‌ایم  
 در دل نبود جز غم و حسرت ز دوری‌ات  
 در آتش فراق تو گریبان نشسته‌ایم  
 ماییم و ماتمی که بفرسود جان ما  
 با درد جانگداز تو ای جان! نشسته‌ایم  
 آشفته و شکسته و درمانده و غریب  
 غمگین و زار و خسته و نالان نشسته‌ایم  
 در سوز و ساز می‌گذرد روزگار ما  
 در انتظار صبح درخشان نشسته‌ایم

\* \* \*

## تا کی؟

اینجا زمین غریب!

اینجا زمان

در قاب سرد پنجره‌ها ایستاده است

آینه‌ها به غربت هم خو گرفته‌اند

دیگر برای رُستن گلها

بهانه نیست

پروانه‌ها به ماتم و گل، غرق تشنگی

حسرت به قلب خاک و درخت و جوانه است

هر قطره در هوای تو

اما به انتظار!

غمگین و زار و خسته و نالان

نشسته است

دریا، چه، غمگانه زجوش ایستاده است



هر ذره را

هوای تو دیوانه می کند

ای بارش کرامت و ای سبزی بهار!

تا کی به انتظار؟!



### قیام تماشایی

تا کی من و ترانه تنهایی؟  
 تا کی به انتظار تو خو کردن  
 ای از تبار سبز صداقت‌ها!  
 ای یادگار سبزترین دریا!  
 تا کی به خون دیده وضو کردن؟  
 آینه از صفای تو می‌گوید  
 ذهنم زعطر یاد تو سرشار است  
 تا کی نهان به خلوت آینه؟  
 تکرار نام توست دعای ما  
 آنجا که عشق خیمه بر افرازد  
 زیباترین ستاره امّیدم!  
 گلبانگ شور و شوق دلم با توست  
 با هر طنین گام تو می‌روید  
 بی تاب تر ز موج خروشانم  
 با جان پر شراره غوغایی  
 با یک دل شکسته شیدایی  
 ای معنی شکوه و دلارایی!  
 ای آشنای خلوت رؤیایی!  
 تا کی در انتظار و شکیبایی  
 ای لاله شکفته زهرایی علیه السلام  
 تو مظهر جمالی و زیبایی  
 ای روح باغ! رمز شکوفایی!  
 ای آرزوی دل - دل سودایی  
 برخیزد از میانه من و مایی  
 در شام تار و ظلمت یلدایی  
 تا اوج‌های گنبد مینائی  
 در باورم «سرود تو می‌آیی»  
 با دیده‌ای زهجر تو دریایی

من ماندم و شرار غمی جانسوز  
 دل از سکوت پنجره می‌گیرد  
 مست زلال جرعه‌ نابم کن  
 ای کاش در رکاب تو باشم من!  
 زنجیری‌ام به دست غم و محنت  
 در خلوت شبانه تنهایی  
 ایکاش بغض پنجره بگشایی!  
 زان باده زلال اهورایی  
 در آخرین قیامت دنیایی  
 برخیز! ای قیام تماشایی!

\* \* \*

## پایان غم

یک روز جهان به کام ما می‌گردد

دل از غم و غصه‌ها، رها می‌گردد

یک روز زروزهای زیبای خدا

غوغای قیامتی به پا می‌گردد

لبخند به بوی پونه می‌آمیزد

لب با گل خنده آشنا می‌گردد

سر سبزترین بهار، گل می‌آرد

شاداب‌ترین جوانه وا می‌گردد

خورشید به بام آرزو می‌خواند

دل آینه خدا نما می‌گردد

آن راز نهان خلوت آینه‌ها

از پرده غیب بر ملا می‌گردد

با عطر زلال نرگس از باغ خدا

درد همه عاشقان دوا می‌گردد

هنگام فرار جاودان می آید

هنگام اجابت دعا می گردد

بستان محمدی ﷺ صفا می گیرد

ذرات زمانه با صفا می گردد

یک روز بزرگ، روز یک آدینه

آن وعده که داده ای، وفا می گردد

غمنامه انتظار سر می آید

حاجات شکستگان روا می گردد

\* \* \*

## نامی برای فاصله

بی تو گره زکار دلم، روا نمی شود  
 شامم بدون یاد تو، فردا نمی شود  
 جز با خیال روی تو ای آشنای دل!  
 گلهای خنده بر لب من، وا نمی شود  
 دیدار تو بهانه زیبای زندگی ست  
 اما برای دیده، مهیا نمی شود  
 بی رویت ای امید دل بی شکیب من!  
 درد دل شکسته مداوا نمی شود  
 کو خاطری که دم به دم از شوق روی تو  
 غرق شرار و شوق و تمنا نمی شود؟  
 کو دیده‌ای که در شب ظلمانی فراق  
 از داغ یاد روی تو دریا نمی شود؟  
 هر جا نشاط و شادی و شور حضور تو ست  
 اما نصیب این دل تنها نمی شود



از بس که غم گرفته سراغ دل مرا  
دیگر غمی به خانه دل جا نمی شود  
گفتم که دل ز مهر تو برگیرم و نشد  
گفتم که بی وفا شوم، اما نمی شود  
این لحظه های غربت و این لحظه های درد  
جز با ظهور سبز تو، زیبا نمی شود  
گفتند عارفان که به قاموس عاشقی  
نامی برای فاصله پیدا نمی شود  
اینجا هزار فاصله هست و دریغ و درد!  
یک از هزار فاصله معنا نمی شود  
تا داغ انتظار به دل مانده «نسترن»  
درد نهان سینه تسلی نمی شود

\* \* \*

## آفتاب عشق

ای حضور عشق ای نور کمال!  
 ای زلال آبی دریای نور!  
 شاهد شبهای تلخ انتظار!  
 بشنو ای مقصود ما، آوای دل  
 بی حضور عشق، دلها خسته‌اند  
 بی حضور عشق، دل افسرده است  
 سینه آینه لبریز غم است  
 غنچه‌ای دیگر نمی‌روید به باغ  
 بوی غربت می‌دهد آوای ما  
 گوش کن غمناله‌های باغ را  
 بوی غم دارد فضای زندگی  
 شور و شوق لحظه پرواز ما!  
 با طلوعت غنچه‌ها وا می‌شوند  
 لاله‌ها از شوق سر بر می‌زنند  
 معنی گلوآژه‌های بی زوال!  
 تک سوار جاده‌های بی عبور!  
 التهاب سینه‌های بی قرار!  
 گریه جانسوز و جان‌فرسای دل  
 شاپرکها بالها را بسته‌اند  
 باد، شور زندگی را برده است  
 دیده‌های خسته جای ماتم است  
 خنده‌ای از ما نمی‌گیرد سراغ  
 وای ما از غربت آوای ما!  
 قصه درد و حدیث داغ را  
 گرنیاشد عشق، وای زندگی!  
 مستی ما، شور ما، آواز ما!  
 دشت‌ها از نور شکوفا می‌شوند  
 شاپرکها، باز پَرِبر می‌زنند

فصل آواز قناری می شود  
 پونه‌ها با عشق، لب‌ها می‌کنند  
 با تو پرواز پرستو، دیدنی‌ست!  
 با تو بوی عشق دارد خانه‌ها  
 با تو تا اوج فلک پر می‌کشیم  
 با تو تا سبز رهایی می‌رویم  
 با تو می‌خوانیم شعر سبز نور  
 با تو یعنی: عشق، یعنی: آفتاب!

چشمه‌های نور جاری می‌شود  
 ژاله‌ها با لاله نجوا می‌کنند  
 هر کجا پرواز، آن‌جا ایمنی‌ست  
 بوی گل دارد، پَر پروانه‌ها  
 از سبوی عشق، ساغر می‌کشیم  
 تا حریم آشنایی می‌رویم  
 با تو می‌آییم تا اوج حضور  
 آفتاب عشق بر عالم بتاب!

\* \* \*

## آرزوی تو

یکدم نیامدی که غمم را دوا کنی  
 یا چاره ای به درد من مبتلا کنی  
 یکدم نیامدی که ببینی چه می کشم  
 دل راز دست غصه و محنت رها کنی  
 ای انتظار زمزمه های شکفتم  
 خوش لحظه ای ست آن که نظر سوی ما کنی  
 هر مشکلی به لطف شما چاره می شود  
 یکدم بیا که چاره غمهای ما کنی  
 عطر حضور سبز تو احساس می شود  
 آقا! چه می شود که قیامت به پا کنی  
 دست دعا و روی نیازم به سوی تو ست  
 ای کاش! بی بهانه مرا هم صدا کنی  
 یعنی سر آوری شب یلدایی مرا  
 کاری بزرگ بهر رضای خدا کنی  
 چشم «امید» نسترن و آرزوی تو  
 ای کاش! آرزوی مرا هم روا کنی

## حکایت دل

خوش آن دمی که لب به گل خنده واکنی!

راز دل شکسته دلان، برملا کنی

بعنی نقاب از گل رخساره برکشی

مهمانمان به خلوت آینه‌ها کنی

بر هم زنی بساط غم جاودان عشق

درمان درد ما ز رخ جان فزا کنی

آرام و شاد و نرم و سبکبال چون نسیم

راهی شوی و یاد ز هر بی‌نوا کنی

ای سرو باغ حسن! در آیی به چشم ما

شور قیامتی ز قیامت، به پا کنی

هم با خبر شوی ز فراقت چه می‌کشیم

هم چاره‌ای به حال دل مبتلا کنی

با یک اشاره، خانه غم را کنی خراب

با یک نشانه، پشت ستم را دوتا کنی

در خون نشسته دیده درد آشنای ما  
 کی چاره اسیر به درد آشنا کنی؟  
 خوش آن سری که در قدمت جاودانه شد  
 خرم دلی که فارغش از هر بلا کنی  
 هر جا نوای غربت و هر جا سرود درد  
 درد غم غریبی ما، کی دوا کنی؟  
 ماییم و شعله‌های غم و ماجرای عشق  
 ای دل مباد! ترک چنین ماجرا کنی!  
 یکدم بیا به خلوت دل‌های عاشقان  
 خود گفته‌ای که وعده ما را وفا کنی  
 چشمی به راه مانده و جانی در انتظار  
 در انتظار آن که نظر سوی ما کنی  
 آن قطره‌ام که طالب دریای رحمتم  
 بر روی من چه می‌شود آغوش، وا کنی؟!  
 آتش زدی به جان همه خلق «نسترن»  
 شرح غم و حکایت دل، خوش ادا کنی!

\*\*\*

## آخرین بهار

زیباترین ستاره شبهای انتظار!

ای بهترین شقایق دامان کوهسار!

ای آیت سپیده و ای روشنای مهر!

روح زلال آبی دریای بسی کنار!

ای ماجرای سبز به دیپاچه قضا!

ای راز سر به مهر فلک، رمز کردگار

ای آخرین بهانه زیبای زیستن!

ای از تبار آینه، از عشق یادگار!

معنای انتظار تویی، ای تو بهترین

گلمزده قیام تو، پایان انتظار

گویاترین اشاره زد یوان کائنات

شیواترین نشانه زایمان و اعتبار

از هر چه بود و هست ترا برگزیده‌ام

ای نور حق در آینه صبح روزگار

از عشق توست شورش و غوغای جان ما  
 از شوق توست در دل شوریدگان قرار  
 ماییم و سینه‌ای زفراق تو چاک چاک  
 لبریز درد و ماتم و اندوه بی‌شمار  
 فریاد رسیده به اوج خدا، خدا!  
 ما را گناه چیست به جز عشق؟ ای نگار!  
 غمنامهٔ زمانه نشان فراق توست  
 ای از فراق روی تو هر دیده اشکبار!  
 دست نوازشی به سر عاشقان بکش  
 تا وارهم از غم و از بند و از حصار  
 باز آکه روشنای ترا چشم در رهیم  
 بر چشم ما زروی کرامت، قدم گذار  
 سر سبز کن تمام جهان را به جلوه‌ای  
 ای آخرین نشانه و ای آخرین بهار!

\* \* \*



## راز خدا

ای طلوع روشن فردا! سوار سبز پوش!  
 غنچه باغ دل زهرا علیها السلام، سوار سبز پوش!  
 ای صفای عالم هستی، صلاهی روشنی!  
 آفتاب عالم بالا، سوار سبز پوش!  
 دشتها را مژده از بوی بهاری گلفشان  
 ابر رحمت بر سر صحرا، سوار سبز پوش!  
 آتش افکنده ست عشقت، ذره ذره خاک را  
 چاره‌ای کو درد جانها را، سوار سبز پوش!  
 آیه سبز عدالت! اعتبار بندگی!  
 انتظار خلق را معنا! سوار سبز پوش!  
 عشق یعنی: بی تو حتی خاطری آورده نیست  
 ای تمنای دل شیدا! سوار سبز پوش!  
 مژده پرواز می‌آرد هوای عاشقی  
 پس گره از بال ما بگشا، سوار سبز پوش!  
 زانتظار وعده دیدار جان بر لب رسید  
 مژده وصلی رسان جانا، سوار سبز پوش!

بی تو دلتنگیم مولا! از جفای روزگار  
 رحم کن بر عاشق تنها، سوار سبز پوش!  
 رو نگردانیم از راهت خدا داند، خدا  
 دست ما و دامن مولا، سوار سبز پوش!  
 گریه کار ماست در شام فراق روی گل  
 رفته‌ای آخر کجا؟ بازآ، سوار سبز پوش!  
 یک نفس فریاد رس کز دست و پا افتاده‌ایم  
 ای بلاگردان جان ما، سوار سبز پوش!  
 عمر در حسرت گذشت و وعده دیدار کو؟  
 چشم در راه توایم آقا! سوار سبز پوش  
 رحمتی آخر، که دلها بی تسلی مانده‌اند  
 آخرین فرمانده دلها، سوار سبز پوش!  
 راز زیبای خدا، گنجینه دنیا و دین!  
 قائم آل محمد ﷺ یا سوار سبز پوش!  
 درد مندایم و حاجت بر درت آورده‌ایم  
 حاجت ما را روا فرما، سوار سبز پوش!

\* \* \*

## یاد بهار

آن که یارش باغ را آینه بندان می کند  
 با نگاهی باغ دلها را بهاران می کند  
 از نگاهش می چکد آینه های آفتاب  
 شام ما را از رخ ماهش، چراغان می کند  
 از طنین گامهایش لاله سربر می زند  
 عطر دیدارش جهانی را گلستان می کند  
 گوشواری سبز می بخشد نهال تازه را  
 خنده را بر غنچه های تازه مهمان می کند  
 دشتهای تشنه را آوای باران می دهد  
 ذره ذره خاک را آینه باران می کند  
 با سرودی سبز می آید سوار آشنا  
 غنچه های باغ نرگس را شکوفان می کند  
 بر سر پروانه ها دست نوازش می کشد  
 با نسیم مهر دنیا را گل افشان می کند  
 آسمان گل می کند از یاد او در چشم ما  
 درد را با مرهمی از عشق، درمان می کند

ترجمان آیه‌های سبز باغ باور است

سبز برمی‌خیزد و آهنگ توفان می‌کند

تانقاب از چهره گل می‌کشد دلدار ما

دیده‌ها را بر رخ چون ماه حیران می‌کند

عطر گل می‌آورد از لاله زار کربلا

ز انقلابی کار هستی را به سامان می‌کند

شام تار و تیره ما را ز داغ انتظار

روشن از نور رخ خورشید تابان می‌کند

وارثان خاک را مهدی علیه السلام بشارت می‌دهد

چاره شب‌زنده‌داران پریشان می‌کند

در زلال نور می‌شوید غبار فتنه را

پایگاه ظلم را از ریشه ویران می‌کند

پاک می‌گردد زمین و تازه می‌گردد زمان

ذو النقار مرتضی علیه السلام را تا نمایان می‌کند

می‌رسد از قبله گاه عشق روزی «نسترن»

آن که چشمانش مرا سرشار ایمان می‌کند

## مژده وصل

روزی آخر مژده وصلی به یاران می رسد!

مرهم دردی به درد داغداران می رسد

بالها و می شود سمت گل و آینه ها

مژده دیدار گل بر دوستداران می رسد

فارغ از غم می شود این دیده خونبار ما

قاصد از کویش به جمع بیداران می رسد

لاله می روید به باغ و غنچه می خندد به دشت

مژده دیدار می آید، بهاران می رسد

باغ پر گل می شود، دامان صحرا، رنگ رنگ

بوی گل می آید و صوت هزاران می رسد

می نوازد خاطر ما را، نوای زندگی

عطر سرخ لاله ها از لاله زاران می رسد

از نگاه آشنایی، درد درمان می شود

چاره ای بر ماتم ما سوگواران می رسد

ای دل پر حسرتم! چندی صبوری پیشه کن

روزی آخر مژده وصلی به یاران می رسد

## بوی گل

ای پسر فاطمه علیها السلام نور هدی  
 آینه سبز محمد صلی الله علیه و آله تبار  
 تا نفس سبز تو احساس شد  
 با تو بهاران گل افشان رسید  
 با تو در باغ خدا باز شد  
 با تو گل لاله به صحرا دمید  
 مهر زروی تو فروزنده شد  
 باغ ز تو بوی بهاران گرفت  
 دل به هواداری تو بی قرار  
 عطر دلارای خدا می دهی  
 دست نیاز من و خاک درت  
 با تو دل از غصه رها می شود  
 قبله دل‌های پریشان تویی  
 نذر تو این دل، دل شیدایی ام  
 سبزترین باغ بهار خدا!  
 سبزترین خاطره روزگار!  
 کوچه پر از عطر گل یاس شد  
 مژده گلها به گلستان رسید  
 اوج خدا، عرصه پرواز شد  
 بوی گل از باغ بهاران رسید  
 روز ز دیدار تو تابنده شد  
 خاک ز عطر نفست جان گرفت  
 باورما از گل رویت، بهار  
 مژده دیدار به ما می دهی  
 لطف تو و مژده جان پرورت  
 پاکتر از آینه‌ها می شود  
 بر غم ما چاره و درمان تویی  
 نذر تو این دیده دریایی ام

رفته قرار از دل تنهای من  
 منتظرم تا که صدایم کنی  
 چشم امیدم به درت دوخته است  
 منتظرم لحظه پرواز را  
 بند زبال و پر من باز کن  
 «نسترن» و مژده دیدار تو  
 گر نکنی یاد من ای وای من!  
 از غم و از غصه رهایم کنی  
 ز آتش عشقت، دلم افروخته است  
 سبزترین لحظه اعجاز را  
 بانظری سوی من اعجاز کن  
 با دل غمگین و گرفتار تو

\* \* \*

## بهار آدینه

به نامت ای ظهور مژده سبز شکوفایی!  
 به یادت ای گل مهتاب در شبهای یلداایی!  
 هوایت می برد از دل، قرار و صبر و تابم را  
 تمام آرزوی دیده‌ای، امید دل‌هایی  
 سکوت خلوت رازی، زلال عطر پروازی  
 چراغ روشن شامی، طلوع صبح فردایی  
 ترا در انتظارم، ای امید دیده تنها  
 بتاب ای مهر عالمتاب! در شبهای تنهایی  
 من و شب زنده داریها، به یادت بیقرارها  
 من و داغ فراق و لحظه‌های ناشکیبایی  
 تو و بس جلوه در آینه زارچشم حیرانم  
 من و شوق تماشای تو ای سبز تماشایی!  
 نوای بی‌نوایی دارم و درد نهانسوزی  
 تو درمانی برای دردهای خاطر مایی



شکفته آتشی در دل، نشسته شعله‌ها در جان  
 بیا ای یادگار لاله‌های سرخ صحرايي!  
 زسوز تشنه کامی می‌گدازد این دل شیدا  
 بنوشان جرعه‌ای ما را، از آن جام اهورایی  
 به باغ باور ما لاله می‌روید زدیدارت  
 بیا تا محفل ما را به زیبایی بیارایی  
 زلال نور آینه، بهار صبح آینه  
 تو ای نور هدایت، ای زلال سبز دریایی  
 گل شوق تو می‌بارد، دما دم ابر چشمانم  
 خوش آن ساعت که، از رخسار ماهت پرده بگشایی  
 زداغ جانگداز «نسترن» عالم خبر دارد  
 پی درمان درد جان مشتاقان نمی‌آیی

\* \* \*

## سوار آدینه

قلب زمانه خون شد و آقا! نیامدی  
 آینه دار گلشن طاهها، نیامدی  
 صبر و قرار رفت زدلها به یاد تو  
 ای انتظار جان و دل ما نیامدی  
 ای راز سر به مُهر فلک، انتظار سبز!  
 مسندنشین عالم بالا، نیامدی  
 گلهای سرخ باغ به یادت شکفته‌اند  
 آقا! برای دیدن گلها نیامدی  
 بی برگ و بار مانده نهال امید ما  
 ای مژده از بهار شکوفا! نیامدی  
 ای سبز سبز، ای گل باغ محمدی ﷺ  
 ای یادگار خانه زهرا علیها السلام! نیامدی  
 آقا! حضور سبز تو درمان عالم است  
 بهر شفای این دل تنها نیامدی

آذین شده است دیده زشوق وصال تو

یکدم به باغ سرخ تماشا نیامدی

شام غم است و دیده به راه تو منتظر

زیباترین ستاره یلدا! نیامدی

بنگر زداغ روی تو با ما چه می کند

این دل دل هوایی ما، تا نیامدی

در راه انتظار تو از جان گذشته ایم

از جان گذشته ایم و تو امانیامدی

آدینه ها گذشت و غمت جاودانه شد

ای تک سوار جاده فردا! نیامدی

آتش فکنده عشق تو در جان «نسترن»

می سوزم از فراق سراپا، نیامدی

\* \* \*

با الهام از زیارت نامیه مقدسه درد دل حضرت زهرا علیها السلام با حضرت مهدی علیه السلام

در واقعه عاشورا

### زخمی غم

از گریه‌های دم به دم دست سوخت جان من  
 آتش گرفت این دل بی همزبان من  
 از شکوه‌های سرخ تو جانم به لب رسید  
 درد تو بُرد یکسره تاب و توان من  
 بی صبر و بی قرار بین همزبان شده است  
 هفت آسمان به ناله و آه و فغان من  
 از داغ گل در آتش جانسوزم ای دریغ!  
 درد است و آه، همدم روز و شبان من  
 من داغدار داغ شهیدان بی سرم  
 کو مرهمی به درد و غم بی کران من؟  
 قلب شکسته‌ام به خدا! زخمی غم است  
 از داغ سرخ باغ گل ارغوان من

دست بلا و ظلم و جنا و ستم شده است

همراه تا همیشه من، سایبان من

داغم دوباره تازه شد از گریه‌های تو

بشنو حدیث غصه و درد نهان من

بنشین کمی کنار دل لاله پرورم

آرام باش یک نفس، آرام جان من!

بگذار سر به شانه لوزان فاطمه علیها السلام

آتش مزن زگریه به روح و روان من

بس کن که نیست تاب تحمل دگر مرا

بس کن ترا قسم به غم بی امان من!

غم‌گریه‌های لاله امانم بریده است

جز غصه نیست آنچه بگیرد نشان من

دل را قرین ماتم و اندوه می‌کند

فریادهای العطش کودکان من

یک شعله‌ام ز داغ غریبان کربلا

هرگز نبود این همه غم، درگمان من

در گوشه خرابه غریبانه جان سپرد  
 بی بال و پر پرنده بی آشیان من  
 در جان من نشسته غم ناگهان گل  
 طاقت زدست برده غم ناگهان من  
 بس کن که داغ غربت گلها مرا بس است  
 مهدی علیه السلام! عزیز دیده! گل بی خزان من!  
 مهدی علیه السلام! بس است، گریه مکن طاقتم مگیر  
 رحمی به ناله‌های دل خونفشان من  
 یک روز می‌رسی از فراسوی غصه‌ها  
 زیباترین ستاره هفت آسمان من!  
 با ذوالفقار عدل به خونخواهی حسین علیه السلام  
 می‌آیی ای شفای غم جاودان من!  
 پایان غصه‌های تبار محمد صلی الله علیه و آله است  
 روز مصیبت است و غم دشمنان من

\* \* \*

## حرمت انتظار

ما منتظران لحظه دیداریم

از عطر گل محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سرشاریم

این حرمت و عزت و سرافرازی را

از حرمت انتظار مهدی (عج) داریم

\*\*\*

## یا مهدی (عج)!

عطر سبز حضور، یا مهدی عَلَيْهِ السَّلَام!

قائم آل نور، یا مهدی!

در هوای ظهور، یا مهدی عَلَيْهِ السَّلَام!

تا همیشه صبور می مانیم

## سیر خدا

مهدی گل بی خزان آل الله است

سری که فقط خدا از آن آگاه است

پیغام دوباره سحر در راه است

ای منتظران حضرتش برخیزید

\*\*\*

## جشن ولادت

از جرعه کوشک ولایت مستیم

یعنی که به آب و روشنی پیوستیم

در خانه گل جشن ولادت برپاست

امشب همه مهمان محمد ﷺ هستیم

\* \* \*

## باشما

ای معطر ز عطر روی شما باغ سبز بهار باور ما!

باشما ما و یک جهان شادی بی شما ما و یک دل تنها

\* \* \*

## امید بهار

جانی همه داغ انتظار است مرا چشمی همه دم ستاره بار است مرا

از بس که گل لاله به دامن دارم امید شکنتن بهار است مرا

\* \* \*



### باوردل

ما زمزمه حضور را می فهمیم      معنای زلال نور را می فهمیم

از بس که به داغ انتظار ماندیم      ای باوردل! ظهور را می فهمیم

\* \* \*

### وعدۀ دیدار

از نسل گل و بهار و آینه تویی      منظومه انتظار دیرینه تویی

ما منتظران وعدۀ دیداریم      خورشید زلال روز آدینه تویی

\* \* \*

### امید دیرینه

تا نقش تو هست نقش آینه ما      بوی خوش گل نشسته در سینه ما

در دیده بهار جاودان می شکند      با یاد تو ای امید دیرینه ما!

\* \* \*

### عطر گل عشق

یک روز نسیم خوش خبر می آید      بس مژده به هر کوی و گذر می آید  
عطر گل عشق در فضا می پیچد      می آیی و انتظار سر می آید

\* \* \*

### انگار!

آهوی رمیده‌ای که بر می‌گردد      پیغام سپیده‌ای که بر می‌گردد  
گفتیم شبی سیاه از غم داریم      انگار شنیده‌ای که بر می‌گردد

\* \* \*

### لحظه‌های سبز

لبریز ترانه و نوایم با تو      از درد و غم زمان رهایم با تو  
تو سبزترین بهار در جان منی      سبز است تمام لحظه‌یم با تو

\* \* \*

### بازآ

یک عمر به انتظار ماندیم همه      غمدیده و بیقرار ماندیم همه  
بازآ که شکست، دل ز یاد غم تو      بی روی تو بی بهار ماندیم همه

\* \* \*

### ستاره عشق

ای وسعت آسمان آبی!      آیینه سبز آفتابی!  
رخشنده ترین ستاره عشق      ای کاش به شام ما بتابی!

\* \* \*

### پیغام سبز

ای روشنای راه سبز رستگاری!      از چشمه چشم تو نور عشق جاری  
می آیی از سمت حضور باور من      می آیی و پیغام سبز عشق داری

\* \* \*

### برای چاره

دیدیم ترا دوباره بر می‌گردی      از باغ پر از ستاره بر می‌گردی  
گفتند که چاره نیست بر درد فراق      انگار! برای چاره بر می‌گردی

\* \* \*

### صبر، صبر

تا وعده قیامت تو صبر می‌کنیم      بر داغ بی‌نهایت تو، صبر می‌کنیم  
ای از تبار آینه و آفتاب و عشق      تا مرده زیارت تو، صبر نمی‌کنیم

\* \* \*

### اسیر درد

غریب آشنا ما را صدا کن      زدست غصه دلها را رها کن  
اسیر دردهای انتظاریم      به لطفی دردها مان را دوا کن

\* \* \*



### طلوع عید

برخیز که غم به سر شد و عید آمد

از مشرق عشق، صبح امید آمد

صد چشمه نور هر طرف جاری شد

شب رفت و حضور سبز خورشید آمد

### مژده میلاد

امشب به سر زمانه گل می ریزد

عطر تو به جان خسته می آمیزد

از مژده میلاد تو در باغ خدا

ذرات زمان به رقص برمی خیزد

\*\*\*

### عطر محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

گنج جاویدان سرمد می رسد

لاله گلزار احمد می رسد

از فضای کوچه های انتظار

عطر دلجوی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رسد

\*\*\*

### ای روشنی!

از یاد تو سبز باورِ آینه‌هاست      از نور تو آینه دلها، زیباست  
 ای روشنی شبان یلدایی ما!      بی ماه رخت، شبان ما بی فرداست

\* \* \*

### دلتنگی

ای راحت دل، قرار جانها! برگرد      درمان دل شکسته ما، برگرد  
 ماندیم در انتظار دیدار، ای دادا!      دلها همه تنگِ توست آقا! برگرد

\* \* \*

### حرمت آینه

ای نور خدا به وسعت آینه      آگاه زراز خلوت آینه!  
 یک لحظه بتاب در شب تنهایی      سوگند ترا به حرمت آینه!

\* \* \*

## یک روز زیبا

دل گفتمت: ز راه آشنا می آیی      از جاده سرخ کربلا می آیی  
 یک روز ز روزهای زیبای خدا      یک روز به دلجویی ما می آیی!

\* \* \*

## و پایان

خواهی که در پناه کرامات سرمدی  
 ایمن شوی ز فتنه و ایمن زهر بدی  
 لبریز کن ز عطر گل نور سینه را  
 با ذکر سبزه یک صدوات محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

\* \* \*

ماییم و دلی ز عشق رویت سرشار  
 ای مرد خدا! سوار آینه تبارا  
 هر فاصله ترجمان دلتنگی ماست  
 بازآ و همه فاصله‌ها را بردار

\* \* \*